

بررسی علل عدم شرکت زنان تعاونگر روستایی در دوره های آموزشی

The causes of non-participation of cooperator rural women in training course

محمد رضا محبوبی^{۱*}، سوسن مقصودلو نژاد^۲ و محمد اسماعیلی اول^۳

^۱ دانشیار و عضو هیات علمی گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

^۲ و ^۳ دانش آموزان کارشناسی ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

* نویسنده مسئول Email: mahboobi47@yahoo.co.in

چکیده

هدف این تحقیق شناسایی علل عدم شرکت زنان تعاونگر روستایی در دوره های آموزشی بوده است. تحقیق توصیفی و از نوع پیمایشی بوده است. جمعیت مورد مطالعه شامل ۱۸۰ زن روستایی عضو تعاونی فدک در شهر سرخنگلا در استان گلستان بوده اند که با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی سیستماتیک ۱۲۰ نفر از آنان به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده اند. ابزار تحقیق پرسشنامه بوده که روایی محتوایی آن با استفاده از نظرات اعضای هیات علمی ترویج و آموزش کشاورزی و کارشناسان تعاون بعد از چند مرحله اصلاح و بازنگری بدست آمد. همچنین آزمون پیشاهنگی جهت تعیین اعتبار پرسشنامه در خارج از منطقه جغرافیایی تحقیق در جامعه ای مشابه با جامعه آماری تحقیق انجام گرفت و در نتیجه مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ بدست آمد. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم افزار آماری SPSS انجام شد. نتایج حاصل نشان داد مهمترین علل عدم شرکت زنان تعاونگر در دوره های آموزشی عدم اطلاع آنان از برگزاری دوره های آموزشی، طولانی بودن دوره ها و نداشتن فرصت کافی برای شرکت آنان و مسئولیت های شغلی و اجتماعی متفاوت آنان بوده است. تجربه بد و نامطلوب از شرکت در دوره های قبلی بر گزار شده و نظر منفی افراد معتمد محل و شورا و ... در رابطه با دوره ها از کم اهمیت ترین دلایل نزد زنان تعاونگر برای عدم شرکت در دوره ها بوده است. اطلاع رسانی مناسب در زمینه دوره های آموزشی و کاهش طول دوره های آموزشی با توجه به تعدد وظایف و مسئولیت های زنان از جمله پیشنهاد های این مطالعه بوده است.

واژه های کلیدی: زنان روستایی، دوره آموزشی، تعاون، استان گلستان

مقدمه

بخش تعاونی به عنوان یکی از سه بخش اقتصاد کشور ما در کنار بخش دولتی، و خصوصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بدون شک از جمله دلایل اهتمام قانون اساسی به نظام تعاونی را می‌توان ثمرات اقتصادی ناشی از ویژگی‌های نظام تعاونی و ارزش‌های والای مادی و معنوی که همانا برخورداری از روحیه تعاون، همکاری و نیز مشارکت توده‌های مردم در امور مربوط به خود می‌باشد، دانست. تعاونی‌های مستقر در نواحی روستایی از جمله نهادهای اساسی در جامعه‌های روستایی به شمار می‌آیند که با بکارگیری فنون و رهیافت‌های بدیل، توان روانشناختی و اقتصادی زنان روستایی را افزایش می‌دهند و مشارکت آنان را در توسعه جامعه‌های روستایی تسهیل می‌کنند (اعظمی و سروش مهر ۱۳۸۹). زنان با حضور در تعاونی‌ها علاوه بر برخورداری از مزایای اقتصادی، فرصت کسب تجربه در زمینه هدایت و مدیریت و همچنین شکستن حصار جدایی آنان از نیمه دیگر جامعه را بدست می‌آورند که خود دستاورد اجتماعی مهمی قلمداد می‌شود.

حضور زنان در تعاونی‌ها هنگامی موثر است که آنان مشارکت فعالی در فعالیت‌ها و برنامه‌های مختلف تعاونی داشته باشند. اشتغال زنان عضو در جای دیگر و نبود انگیزه کافی برای فعالیت از جمله عامل‌های موثر بر نبود موفقیت تعاونی‌های زنان است (زاد توت آغاچ، ۱۳۸۸) و در عین حال هر چه میزان بهره‌مندی زنان از آموزش بیشتر باشد و شناخت کامل تری از اصول تعاون و مشارکت داشته باشند موفقیت تعاونی بیشتر خواهد بود (امینی و رضانی، ۱۳۸۵). البته کیفیت فعالیت‌های ترویجی در سطح تعاونی زنان نیز لازمه موفقیت آن است (صدیقی و درویشی نیا، ۱۳۸۱) که زمینه‌ساز جلب مشارکت اعضاء و آگاه‌نگهداشتن آنان از امور است (گرام، ۲۰۰۴). به عبارت دیگر آموزش در سطح تعاونی فراهم‌کننده زمینه‌هایی چون شناخت و شکار فرصت‌های شغلی، همکاری موثر و انعطاف در تصمیم‌گیری، ادراک‌های مرتبط با توسعه و رشد تداوم همکاری، توازن کار خانوادگی و نگرش‌های مثبت تر به کارآفرینی در زنان است (پتریدو و گلاولی، ۲۰۰۸).

وثوقی و یوسفی آقابین (۱۳۸۴) در بررسی خود رابطه مثبت بین مشارکت اجتماعی زنان روستایی با متغیر میزان دسترسی آنها به وسایل ارتباط جمعی را مورد تاکید قرار داده‌اند. میرزایی و شهیدی (۱۳۸۶) در بررسی عامل‌های موثر بر حضور زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی و ترویجی دریافته‌اند عامل‌هایی مانند سطح سواد، سن، شمار اعضاء خانوار و سایر عامل‌های اجتماعی تأثیر معنی‌داری در میزان استقبال زنان روستایی از فعالیت‌های آموزشی و ترویجی داشته است. همچنین فعالیت‌های ترویجی و شرکت در کلاس‌های آموزشی متناسب با نوع زراعت و باغداری در منطقه،

زمان انجام فعالیتهای زراعی و باغی و میزان علاقمندی زنان روستایی موفق تر بوده و شمار زن روستایی بیشتری را جلب این فعالیت ها کرده است. همچنین در این تحقیق اطلاع رسانی نامطلوب، نامطلوب بودن آموزشها، مسافت دور اجرای کلاسها، هزینه بالای اولیه برای شرکت در برخی کلاسها و زمان نامناسب اجرای دوره های آموزشی و ترویجی از مانعهای اصلی نبود شرکت زنان روستایی در کلاسهای آموزشی و ترویجی بر شمرده شده است. نتایج تحقیق میرک زاده و همکاران (۱۳۸۹) در مورد مانعهای مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی و ترویجی نشان داد مهم ترین مانعهای مشارکت زنان روستایی بعد فرهنگی دارند. آداب و رسوم و باورهای سنتی حاکم بر منطقه روستایی، اشتغال زنان به فعالیت های سخت، تربیت فرزندان، بی سوادی یا کم سوادی زنان، نبود رضایت همسر برای حضور در برنامه های آموزشی- ترویجی و تمسخر و ایراد اهالی از مهم ترین عواملی مورد شناسایی در این بررسی بوده است.

با توجه به آنچه گفته شد هدف این تحقیق شناسایی علل نبود شرکت زنان تعاونگر عضو تعاونی فدک سرخنکلا در استان گلستان در دوره های آموزشی برگزار شده از سوی تعاونی بوده است.

روش شناسی تحقیق

این تحقیق توصیفی و از نوع پیمایشی بوده است. جامعه مورد بررسی شامل ۱۸۰ زن روستایی عضو تعاونی فدک در شهر سرخنکلا در استان گلستان بوده اند که با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی نظام مند ۱۲۰ نفر از آنان به عنوان نمونه تحقیق گزینش شده اند. ابزار تحقیق پرسشنامه بوده که روایی محتوایی آن با استفاده از نظر سنجی اعضای هیات علمی ترویج و آموزش کشاورزی و کارشناسان تعاون بعد از چند مرحله اصلاح و بازنگری بدست آمد. همچنین آزمون پیشاهنگی برای تعیین اعتبار پرسشنامه در خارج از منطقه جغرافیایی تحقیق در جامعه ای همانند با جامعه آماری تحقیق انجام گرفت و در نتیجه مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ بدست آمد. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم افزار آماری SPSS انجام شد. بخش های مختلف پرسشنامه علاوه بر پرسشهایی در مورد ویژگی های فردی اعضا، شامل پرسشهایی در مورد مهم ترین عامل های فردی (در قالب ۵ گویه) و سازمانی (در قالب ۱۴ گویه) بازدارنده شرکت زنان در دوره های آموزشی برگزار شده از سوی تعاونی بوده است که در کل در قالب ۱۹ گویه بر مبنای طیف لیکرت پنج گزینه ای (خیلی زیاد تا خیلی کم) مطرح شده است. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) انجام گرفت.

نتایج

یافته‌های به دست آمده از تحقیق نشان داد میانگین پیشینه عضویت بیشتر زنان در تعاونی ۱۲ سال، بیشتر آنان متأهل و شغل بیشتر آنان خانه دار بوده است. میانگین سن بیشتر آنان ۴۶ سال و با سطح تحصیلات ابتدایی بوده است (۴۴ نفر معادل ۳۶/۷ درصد). بیشتر آنان دارای ۲ تا ۵ فرزند بوده و شغل همسر بیشتر آنان کشاورزی بوده است (۶۴ نفر معادل ۵۳/۳ درصد). بیشتر آنان در طول یکسال ۱ بار به تعاونی مراجعه کرده (۴۶ نفر معادل ۳۸/۳ درصد) و ۹۰ نفر از آنان (معادل ۷۵ درصد) تاکنون در هیچ دوره آموزشی برگزار شده از سوی تعاونی حضور نداشته اند.

نتایج به دست آمده در مورد مهم‌ترین علل نبود شرکت زنان تعاونگر در دوره های آموزشی نشان داد مهم‌ترین دلایل نبود آگاهی آنان از برگزاری دوره های آموزشی، درازمدت بودن دوره ها و نداشتن فرصت کافی برای شرکت در آن، مشکلات شخصی (خانوادگی) و داشتن مسئولیت‌های شغلی و اجتماعی متفاوت و نامناسب بودن زمان برگزاری دوره های آموزشی بوده است. همچنین تجربه بد و نامطلوب از شرکت در دوره های گذشته برگزار شده، نظر منفی افراد معتمد محل و شورا و ... در رابطه با دوره ها و نبود توانایی آموزشگر در انتقال مطالب از کم اهمیت ترین دلایل نزد زنان تعاونگر برای شرکت نکردن در دوره ها بوده است (جدول ۱).

جدول ۱- عامل‌های بازدارنده شرکت زنان تعاونگر در دوره های آموزشی

اولویت	انحراف معیار	میانگین	عامل‌های
۳	۱/۱۰	۳/۳۷	نامناسب بودن زمان برگزاری دوره های آموزشی
۱	۱/۰۶	۳/۸۴	آگاه نبودن از برگزاری دوره های آموزشی
۴	۱/۳۱	۳/۲۳	دور بودن مکان برگزاری دوره ها از محل زندگی
۶	۱/۳۳	۲/۹۴	نامناسب بودن مکان اجرای دوره های آموزشی
۱	۱/۱۰	۳/۸۴	درازمدت بودن دوره ها و نداشتن فرصت کافی برای شرکت در آنها
۸	۱/۳۹	۲/۵۰	سن بالا و در نتیجه نبود توان جسمی کافی برای شرکت
۱۰	۱/۰۶	۲/۲۱	خسته کننده بودن مکان اجرای دوره های آموزشی
۵	۱/۲۸	۳/۰۳	کاربردی نبودن دوره های آموزشی
۱۱	۱/۰۰	۱/۹۷	به دست نیاوردن نتیجه مثبت از شرکت در دوره ها
۲	۱/۱۱	۳/۷۴	مشکلات شخصی (خانوادگی) و داشتن مسئولیت‌های شغلی و اجتماعی متفاوت
۱۳	۰/۹۹	۱/۸۴	مخالفت خانواده یا همسر و فرزندان
۹	۱/۲۹	۲/۳۸	پیچیده بودن مطالب آموزشی و مشکل یادگیری آن

۷	۱/۲۲	۲/۶۳	نارضایتی از مدیر و کارمندان تعاونی
۱۲	۰/۸۶	۱/۹۰	نبود تداوم و پایداری در برگزاری دوره های آموزشی
۱۴	۰/۵۳	۱/۳۷	برخورد خشک و رسمی آموزشگر
۱۵	۰/۵۸	۱/۲۹	نداشتن تجربه کافی آموزشگر
۱۸	۰/۳۶	۱/۱۶	تجربه بد و نامطلوب از شرکت در دوره های گذشته برگزار شده
۱۷	۰/۴۶	۱/۱۸	نظر منفی افراد معتمد محل و شورا و ... در رابطه با دوره ها
۱۶	۰/۴۴	۱/۲۱	نبود توانایی آموزشگر در انتقال مطالب

* ۵=خیلی زیاد، ۴=زیاد، ۳=میانگین، ۲=کم، ۱=خیلی کم

نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی نشان داد رابطه مثبت و معنی داری با اطمینان ۹۵ درصد بین سن اعضا و دیدگاه آنان در مورد عامل های بازدارنده شرکت در دوره های آموزشی وجود داشته است ($I=0/222$ و $p=0/015$). همچنین رابطه مثبت و معنی داری با اطمینان ۹۹ درصد بین فاصله محل سکونت اعضا تا تعاونی و دیدگاه آنان در مورد عامل های بازدارنده شرکت در دوره های آموزشی وجود داشته است ($I=0/319$ و $p=0/000$). علاوه بر این بین شمار مراجعه اعضا به تعاونی در طول سال و دیدگاه آنان در مورد عامل های بازدارنده شرکت در دوره های آموزشی با اطمینان ۹۹ درصد رابطه منفی و معنی داری وجود داشته است ($I=0/282$ و $p=0/002$) (جدول ۲).

جدول ۲- نتایج آزمون همبستگی

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	مقدار r
سن	اسپیرمن	۰/۰۱۵	۰/۲۲۲*
شمار مراجعه به تعاونی در سال	اسپیرمن	۰/۰۰۲	-۰/۲۸۲**
فاصله محل سکونت تا تعاونی	اسپیرمن	۰/۰۰۰	۰/۳۱۹**

** معنی داری در سطح ۱ درصد * معنی داری در سطح ۵ درصد

بحث و نتیجه گیری

تاثیر برگزاری دوره های آموزشی در سطح تعاونی بر رشد شخصیت و افزایش توانمندی زنان بر کسی پوشیده نیست. از این راه است که زنان عضو تعاونی در زمینه هایی چون شناخت و شکار فرصت های شغلی، همکاری موثر و انعطاف در تصمیم گیری، ادراک های مرتبط با توسعه و رشد تداوم همکاری، توازن کار خانوادگی و نگرش های مثبت تر به کارآفرینی دست خواهند یافت. علاوه بر این هر چه میزان میزان بهره مندی زنان از آموزش بیشتر باشد و با رایج آموزش های مستمر زمینه آگاه نگهداشتن آنان از امور فراهم شود می توان انتظار داشت مشارکت آنان در امور تعاونی

افزایش یافته و تعاونی در دستیابی به هدف‌های موفقیت بیشتری داشته باشد. با این حال نتایج به دست آمده بیانگر تاثیر عامل‌های فردی و سازمانی به عنوان مانع‌های شرکت زنان عضو تعاونی در دوره‌های آموزشی است. آگاهی نبودن زنان عضو از برگزاری دوره‌های آموزشی در سطح تعاونی را می‌توان به دلایلی چون مراجعه بسیار اندک آنان به تعاونی در طول سال نیز نسبت داد که باعث می‌شود از بسیاری از اخبار و رویدادهای تعاونی بی‌خبر بمانند. علاوه بر این نبود آگاهی رسانی مناسب دوره‌ها از سوی تعاونی در این زمینه بی‌تاثیر نیست. شیوه برنامه ریزی نامناسب دوره‌ها نیز نتیجه نبود ارتباط مناسب اعضا با تعاونی و هیات مدیره و در نتیجه طراحی و اجرای دوره‌ها بدون توجه به نظرات و دیدگاه‌های اعضا بویژه در زمینه زمان مناسب اجرای دوره‌ها است. این یافته‌ها با یافته‌های میرزایی و شهیدی (۱۳۸۶) و میرک زاده و همکاران (۱۳۸۹) همخوانی دارد.

وجود رابطه مثبت و معنی دار بین سن و فاصله محل سکونت اعضا تا تعاونی و دیدگاه آنان در مورد عامل‌های بازدارنده شرکت در دوره‌های آموزشی بدان معناست که اعضا با سن بالاتر و فاصله بیشتر محل سکونت تا تعاونی، میزان تاثیر عامل‌های بازدارنده را در نبود شرکت خود در دوره‌های آموزشی بیشتر ارزیابی کرده‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های میرزایی و شهیدی (۱۳۸۶) همخوانی دارد. همچنین وجود رابطه منفی و معنی دار بین شمار مراجعه اعضا به تعاونی در طول سال و دیدگاه آنان در مورد عامل‌های بازدارنده شرکت در دوره‌های آموزشی بدان معناست که با کاهش شمار مراجعه اعضا در طول سال به تعاونی، آنان میزان تاثیر عامل‌های بازدارنده را در شرکت نکردن خود در دوره‌های آموزشی بیشتر ارزیابی کرده‌اند. با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهادهای زیر قابل ارایه است:

۱. از راه شناسایی و گزینش تعاونگران فعال، از این گروه به عنوان حلقه ارتباطی هیات مدیره و اعضا بویژه در زمینه اطلاع رسانی دوره‌های آموزشی به اعضا استفاده شود.
۲. با توجه به تعدد وظایف و مسئولیت‌های زنان در مورد کاهش طول دوره‌های آموزشی اقدام مقتضی انجام پذیرد.
۳. از قابلیت مکان‌های مذهبی و فرهنگی مانند مساجد و مدارس روستا در قالب نصب آگهی یا قرائت آن برای اطلاع رسانی دوره‌های آموزشی استفاده شود.
۴. ضمن تاکید بر شیوه‌های سنتی ارتباطات روستایی، از توان هیات‌های مذهبی بانوان برای اطلاع رسانی مناسب دوره‌ها استفاده شود.
۵. شیوه برنامه ریزی دوره‌های آموزشی بر مبنای مشارکت گروه‌های زنان عضو یا نمایندگان آنان گزینش شود تا از این راه زمینه‌ای برای طرح دیدگاه‌های آنان در همه مراحل طراحی و اجرای برنامه از جمله زمان مناسب اجرای دوره‌ها با توجه به مسئولیت‌های گوناگون خانوادگی و اجتماعی زنان فراهم آید.

۶. در مورد مکان استقرار تعاونی تجدید نظر صورت گیرد و محل استقرار آن به گونه ای گزینش شود که امکان دسترسی شمار بیشتری از اعضا به آن فراهم آید.

منابع

۱. اعظمی، موسی و سروش مهر، هما. ۱۳۸۹. تاثیر متغیرهای فردی و اقتصادی زنان روستایی بر مشارکت آنان در تعاونی تولید، مطالعه موردی تعاونی توپ سازی شهرستان پاوه و اورامانات. پژوهش های روستایی. ۳: ۱۷۹-۲۰۴.
 ۲. امینی، امیرمظفر و رمضانی، مسعود. ۱۳۸۵. بررسی علل و میزان موفقیت شرکت های تعاونی مرغداران در استان های مازندران و گلستان، فصلنامه علوم کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳(۲)، صص ۱۲۳-۱۳۲.
 ۳. زاد توت آجاج، ابراهیم. ۱۳۸۸. عوامل موثر بر رکود تعاونی های غیرفعال شهرستان زنجان و راهکارهای لازم جهت احیای آنها، تعاون، ۲۰(۲۰۷)، ۵۹-۷۶.
 ۴. شهیدی زندی، کاوه و میرزایی، مهرانوش. ۱۳۸۶. بررسی عوامل مؤثر بر حضور زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی و ترویجی کشاورزی (مطالعه موردی شهرستانهای بافت و زرنند استان کرمان). مجله توسعه و بهره وری. ۲(۳ و ۴): ۲-۱۱.
 ۵. صدیقی، حسن و درویشی نیا، علی اصغر. ۱۳۸۱. بررسی میزان موفقیت شرکت های تعاونی تولید روستایی استان مازندران علوم کشاورزی ایران، ۳۳(۲): ۳۱۳-۳۲۳.
 ۶. گرام، چارلز. ۲۰۰۴. تعاونی ها در سده ۲۱، راهنمای تشکیل و راه اندازی تعاونی (تجربه استرالیا). ترجمه غلامحسین صالح نسب. ۱۳۸۷. انتشارات ونوس. ۱۱۴ ص.
 ۷. میرکزاده، علی اصغر، علی آبادی، وحید و شمس، علی. ۱۳۸۹. واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی و ترویجی. فصلنامه روستا و توسعه، ۱۳(۲): ۱۴۷-۱۶۵.
 ۸. وثوقی، منصور و یوسفی آقابین، افسانه. ۱۳۸۴. پژوهشی جامعه شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی روستای آغکند شهرستان میانه. امه علوم اجتماعی. ۲۵: ۱۹۵-۲۲۴.
9. Petridou, E and, N. Glaveli. 2008. Rural women entrepreneurship within cooperatives: training support", Gender in Management: An International Journal, 23 (4):262 – 277.

Abstract

The purpose of this study was to identify the causes of non-participation of cooperator rural women in training course in Fadak rural women cooperative in Surkhankola in Golestan Province. The methodological approach was a descriptive study of survey type and the statistical population of the study included 180 members of the cooperative that 120 of them were selected using systematic random sampling method. Information was gathered through a questionnaire and its face validity was confirmed by faculty members of agricultural extension and experts of cooperation. The reliability analysis was conducted with completing 30 questionnaires and Cronbach's alpha coefficient was 0.73. Data were analyzed using SPSS software. The results showed that from view points of cooperator rural women, most important causes of non-participation in training course were lack awareness about promoting training courses, the long time training courses and lack enough opportunity for their participation and their different occupational and social responsibilities. Bad and undesired experience about their participation in former training courses promoted and negative view of local dependable and persons and council relation to training courses were the least important causes of non-participation of cooperator rural women in training

courses. This study recommended suitable information about training courses and decreasing the time of training courses in respect of different duties and responsibilities for rural women.

Key words: Rural women, Training courses, Cooperation, Golestan province